

Opposing Irrational Policies Together

From a talk by Tim Jackins at the workshop
"Taking RC Actively into the World, and
Climate Change", October 2020.



Farsi Translation
Vida Mozafarih

به اتفاق هم با سیاست های غیر منطقی مخالفت کنیم
از گفته های تیم جکینز در کارگاه: آرسی را فعالانه در دنیا و تغییرات اقلیمی وارد
کردن . ماه اکتبر ۲۰۲۰

ترجمه فارسی:
ویدا مظفریه



در تاریخ بشر زمان هایی وجود داشته که تغییرات بزرگی در شرف وقوع بوده است. ولی هیچگاه مثل زمان حال نبوده، که اینهمه مردم در واقعیت بتوانند به آن فکر کنند. تصور میکنم منطقی است که ببینیم از کجا شروع کنیم، پس بگذارید من احساس و عقیده خود را درباره موقعیتی که داریم برای شما بگویم.

به ذهن یکدیگر رسیدن:

انسان ها مقدار زیادی درباره واقعیت های فیزیکی آموخته اند. ما مقدار زیادی درباره رخ دادن پدیده های فیزیکی اطلاع داریم. یادگیری تمامی چیزهایی که آموخته ایم سبب شد که عده زیادی از مردم زنده بمانند و وجود داشته باشند. در عین حال ما دارای حالات غیر منطقی بسیار هستیم که وجود ما را بمقدار زیاد تحت تأثیر قرار داده، لذا پیشرفتی که میتوانست از آموختن ما حاصل شود را محدود کرده است.

انسان زمانیکه آزرده می شود، غیر منطقی میگردد، لذا وقتی جوامع را تشکیل دادیم، آن جوامع سلطه گرانه شدند. مردم خیلی تلاش کردند که جوامعی بسازند که سلطه گرانه نباشد، ولی غیر منطقی بودن و آزردگی ها سبب شدند که موفقیت تلاش آنها محدود

ادامه.....

باشد. ما نفهمیدیم چرا تلاش آنها ناموفق بود، لذا یکدیگر را سرزنش کردیم. یک گروه از ما «علت» شکست بود. تجزیه و تحلیل خوبی برای نشان دادن اینکه سلطه چگونه دوباره ظاهر می‌شود و تلاش‌ها را در جوامع خوب فاسد میکند اتفاق افتاده، ولی مکانیسم زیربنایی آزدگی فهمیده نشده است. لذا راه و شیوه تأثیرگذاری نبوده که جلوی رخ دادن دوباره و سه باره آن اتفاق را بگیرد.

حال ما به چیزی واقفیم که قبلاً نمیدانستیم. ما نبرد و کشمکش‌های زیادی داریم که بعهدده گیریم تا سلطه و غیر منطقی بودن سیاست‌های مخرب را قطع کنیم. ولی میدانیم که بسادگی و فقط برنده شدن در یک نبرد یا یک انتخابات کافی نخواهد بود. ما میدانیم که نبرد آنست که به ذهن یکدیگر و کمک برای بکارگیری آنچه درباره تخلیه آزدگی میدانیم انجام دهیم.

علیرغم آزدگیها، عمل کردن و همچنین تخلیه:

کار ما آنست که غیر منطقی بودن را از ذهن‌ها پاک کنیم و میبایست تا آن زمان دنیا را از صدمه و آلودگی‌ها رهایی بخشیم. این همانند جدالی است بر علیه آزدگی‌های خود ما. میبایست تصمیم بگیریم که در زمان حال عمل کنیم، تصمیم بگیریم که حقیقت کدام است و نگذاریم آزدگی‌های قدیمی ما را بکارهای غیر منطقی بکشاند. انسان‌ها می‌توانند چنین کنند، ما میتوانیم چنین کنیم. ما قادریم کارهای هوشیارانه انجام دهیم، حتی زمانیکه آزدگی‌ها می‌گویند که ما کوچک و بیقدرت و احمق هستیم. عالی است که میتوانیم اینکار را انجام دهیم و بیشترین پیشرفت ما، به تنهایی و دسته جمعی، بخاطر این توانایی است. میبایست بشما تبریک گفت که با وجود اینکه آزرده بودید، این کارها را انجام دادید.

ما بدلیل فهم و یادگیری درباره آرسی و الگوهای آزدگی، در اینراه قدرتمند شده ایم. درعین حال اگر تخلیه کنیم انسانی تر میشویم. عالی است که میتوانیم بر علیه آزدگی‌هایمان بجنگیم و برای دنیا موفقیت ایجاد کنیم. در ضمن مهم است که کاملاً از الگوهای آزدگی‌ها شویم بصورتیکه یکروز که از خواب بیدار شویم، دیگر لازم نباشد همان نزاع و کشمکشی را که همیشه داشتیم، در سرخود داشته باشیم، ولذا سردرگمی قبل دیگر بر ما فشار نمی‌آورد.

به چالش کشیدن دو مجموعه آزدگی:

دو نقطه وجود دارد که بیشترین توجه ما را لازم دارد. چنین بنظر میآید که دو نوع آزدگی وجود دارد که مانع می‌شود تا بتوان رو در رو شده کار لازم را در زمان حال انجام داد. یکی از آنها همان احساس بی قدرت بودن و درماندگی است. هر یک از ما در کودکی گویا در یک وضعیت بی قدرتی قرار گرفته ایم، لذا انواع بی قدرتی ها را احساس میکنیم— احساسی که باندازه کافی نمیدانیم، بقدر کافی باهوش نیستیم، بزرگ نیستیم. تمام این آزدگیها در انتظار تحریک پذیر شدن هستند. تصور میکنم جوامع سلطه‌گر به حضور خود ادامه می‌دهند زیرا ما احساس بی قدرتی میکنیم.

آزدگی دیگری که در کودکی ما اتفاق میافتد و هیچگاه تخلیه نشده، آنست که میبایست همیشه تنها باشیم. بارها و بارها زمانیکه با مردم روی طفولیت شان کار میکنم متوجه میشوم که به جایی میرسند که چون نتوانستند در رابطه حقیقی با سایرین بمانند، برگشته مایوس شدند. نه آگاهی کافی وجود داشته و نه تخلیه آزدگی.

ما همگی از آن وضعیت تاسف بار موقعیت خوبی را ساخته ایم ، ولی برای اینکه جامعه را بصورت قابل توجهی تغییر دهیم که روی سلطه و انزوا قرار نداشته باشد، فکر میکنم میبایست آزدگی های انزوای کودکی مان را به چالش بکشیم. ما قادر نخواهیم بود یک جامعه یکپارچه تولید کنیم اگر خودمان تا این حد از هم احساس دوری کنیم. هرچه بیشتر پیش برویم، حقیقت روشن تر میگردد و سریع تر حرکت میکنیم.

جامعه آنست که مردم در آن متصل و باهم باشند. لازم نیست که مردم مقابل یکدیگر باشند. و برای اینکه یک جامعه هم پیوند و متصل بسازیم، تصور میکنم که میبایست الگوهای انزوای عمومی را بچالش کشیم.

اداره کردن حقیقت:

مسایلی که بوسیله غیر منطقی بودن انسانها بوجود آمده، جدید نیستند. آنها از خیلی پیش وجود داشته اند. ولی مقدار آن متفاوت است. قبلاً فقط بخش‌های کمی از جهان در یک زمان دچار می‌شد. اکنون تمامی دنیا تحت تأثیر قرار می‌گیرد.

دو عدد از نمونه های بزرگ “تغییرات اقلیمی” و “کوید” هستند. اگر همه ما قادر بودیم درست فکر کنیم، هر دوی آنها در همه جا خوب مدیریت میشدند. (در بعضی نقاط

ادامه....

دنیا بخشی موفق شده اند گسترش ویروس را بطور قابل ملاحظه ای کم کنند. جاهای دیگر بدلیل سلطه و الگوهای طمع موفق نشدند اقدام مؤثری انجام دهند. مسئله زیاد هست ولی اگر آزرده‌گی در فکر ما دخالت نکند، راه حل وجود دارد.

ما ابزار کار کردن با آزرده‌گی هایمان را داریم. اگر همه این ابزار را داشتند، فکرها تغییر می‌کرد و سیاست های اشتباه تصحیح می‌شد. متأسفانه توسعه افکارمان دیر ظاهر شد. همه مردم قادر نیستند افکارشان را آنطور که شاید و باید تغییر بدهند تا بتوان جامعه را عوض کرد.

ما میبایست فراتر از " فقط پاکسازی ذهن خود" انجام دهیم، حتی اگر بصورت دسته جمعی باشد.

ما اگر هر روز جلسه مشاوره داشته باشیم، بهتر فکر میکنیم. هرچه بیشتر روند تخلیه داشته باشیم بهتر فکر میکنیم. و میبایست همزمان حقیقت را بیاد داشت.

نه به تنهایی:

خیلی از مردم تغییر کرده اند. چیزی که ما میخواهیم اینست که تمامی ذهن ها درباره کارکرد جامعه فکر کنند. ما نمیخواهیم گروه کوچکی از مردم غیر منطقی را با گروه دیگر جابجا کنیم.

گروه های کوچک با وضعیت کنونی برای مدت زیاد خوب عمل نمیکنند. این بدان معنی است که ما نمیتوانیم آنها تنها انجام دهیم، یعنی آزرده‌گی انزوا بیشتر از این کارکرد ندارد. میبایست با سایر مردم نه فقط از روی سیاست بلکه برای ارتباط با همه مردم سعی کنیم. میبایست نه فقط به سمت توافق در مورد سیاست ها بلکه بطرف کار روی ارتباط و محبت و مراقبت برویم.

محبت و ارتباط:

زندگی مردم برای شما اهمیت دارد. من میدانم. من میدانم که خیلی برایتان اهمیت دارد. دیگر چه کسی این را میداند؟ دیگر چه کسی میداند زندگی دیگران برایتان مهم است؟ این حقیقت همیشه از بیرون قابل رویت نیست.

بیشتر مردم ، شاید همچنین شما، بیاد ندارند که کسی برای آنها اهمیت قایل است. اغلب نمیدانند که کسی متوجه آنها می‌شود و تقلای آنها را میبینند. تقریباً به همه کسانی که ما سعی داریم کمک کنیم ، از اینکه کسی بآنها توجه داشته باشد، نا امیدند.

ما آموخته ایم که بروز ندهیم تا چه اندازه “سخت و پوست کلفت” نشان دادن خود برایمان مهم است. الگوی آزردهی کودکی ما، با مردمیکه خود کمتر محبت کردن و اهمیت را بلد بودند، سبب شده ما نشان دهیم که برایمان بی اهمیت است. حال فقط با دور شدن از دیگران ممکن است بتوان «بی اهمیتی» را تحمل کرد. الگو آزردهی ما این احساس غلط را به دیگران میدهد که ما چگونه درباره آنها فکر میکنیم.

من تصور میکنم که نبود ارتباط نزدیک و وضع جامعه سلطه‌گر، مردم را بطرفی سوق میدهد که در یک “موقعیت مسلط” قرار گیرند زیرا میخواهند کمتر آسیب پذیر باشند، کمتر در آن وضعیت ها در خطر باشند.

اگر من نتوانم باشما احساس رابطه کنم و بشما اطمینان نکنم، چه رابطه ای مطمئن‌تر است؟ حتماً نمیخواهم از من قوی تر باشید، که من بترسم.

ما مردم “قدرتمند” را میبینیم که نا امیدانه میخواهند تسلط داشته باشند. و خودمان را میبینیم که سعی داریم که حرف آخر را بزنیم، واقعاً سعی داریم که آخرین جمله مال ما باشد. این دو چیز کاملاً متفاوتند ولی از یک نوع آزردهی سرچشمه میگیرند ولی هیچکدام برای رابطه بین مردم نیست. هیچ یک، نه «چیرگی قدرتمند» و نه «حرف آخر» برای رابطه بین مردم نیستند.

در مخالفت های عمومی به سایرین پیوندیم:
اگر بخواهیم در دنیا تاثیر بگذاریم ، نمیتوانیم با احساس انزوا از سایرین جدا باشیم. میبایست روی ذهن های فردی تاثیر گذار باشیم. میبایست با دیگران در مخالفت عمومی به سیاست های غیر منطقی پیوندیم. ما قادر نیستیم که به تک تک ذهن های فردی برسیم که این سیاست ها را میسازند. لذا میبایست مخالفت گسترده مردم با سیاست های غیر منطقی صورت گیرد. ما میبایست در آن شرکت کنیم. هر یک از ما میبایست در آن شرکت کند.

ادامه.....

تابحال تغییرات زیادی بوسیله گروه های مردم در مخالفت با سیاست های غیر منطقی در جامعه بوقوع پیوسته است.

چه چیز سد راه ما قرار دارد که جزئی از آن باشیم؟ چه آزرده‌گی سبب می‌شود؟ هر کدام از ما نسخه آزرده‌گی خود را دارد ولی همه آنها در کودکی آغاز شدند. بما گفتند ساکت شویم، شلوغ نکنیم، مزاحم نشویم، ما نفهمیدیم چرا، مجبور بودیم سیاست های غیر منطقی را اطاعت کنیم، وگرنه تنبیه میشدیم، ما زود تسلیم شدیم، لذا تهدیدها ادامه یافت. بعضی از ما زود ول کرد و چالش نداشت. برای بعضی از ما چالش « احتیاجات برآورده نشده» در آزرده‌گی شد، و هنوز هم نمیتوانیم فکر کنیم که چگونه چالش‌ها را اداره کنیم. با همه چیز مخالفت میکنیم. چیزیکه باید بفهمیم آنست که دنیا محتاج عمل است و هرچه با فکرتر بهتر.

آیا قادریم در هر موقعیت درست فکر کرده و کمک کنیم تا مخالفتی با سیاست های غیر منطقی بوجود آوریم؟ اینکار چون بر علیه خیلی از آزرده‌گی هاست، بسیار پر چالش است. ولی اگر تصمیم بگیریم که مخالفت بر علیه سیاستهای غیر منطقی انجام دهیم، میبایست روی آنها کار کنیم تا بتوانیم درست عمل کنیم و به جامعه کمک کنیم. در حین اینکار تضاد مهمی رخ میدهد.

میدانم که برای من ، بودن با بیست هزار نفر احساس خوبی است. احساسی که من فقط متوجه این موضوع هستم، را تضاد میبخشد. در این مواقع مردم خوشحالند که باهم هستند و کمتر تنها هستند. و اینکار دورنمای آنها را تغییر میدهد.

بدینگونه با دیگران همراه شدن ذهن ما را تغییر میدهد. فوراً به علاقه شخصی ما کمک می‌شود. فقط آزرده‌گیهای گذشته را تخلیه نمیکنیم، ولی باوجود آزرده‌گیها در زمان حال حرکت میکنیم. بما یادآور می‌شود که حقیقتاً چه قدرتمند هستیم، و در زمان حال قادر به حرکت هستیم. لذا میبایست بیرون رفته بطور واضح با سیاست های غیر منطقی مخالفت کنیم. برای اینکار میبایست بر علیه خیلی از آزرده‌گیهای قدیمی برویم. ولی فرق نمیکند چگونه آزرده شده باشیم، هنوز میتوانیم حرکت کنیم. آزرده‌گی این توانایی را از ما نمیگیرد. فقط سخت تر است. آزرده‌گی چیزها را غیر ممکن نمیکند، فقط سخت و گیج کننده، تا زمانیکه آنرا تخلیه نماییم.